

## فرقه انحرافی ابتکاری (بهائیت)

بهائیت که یک آیین دست ساز و کاملاً مرتبط با استعمارگرانی از قبیل انگلستان و امریکا، در آغاز فعالیت خود را در ایران آغاز کرد...



بهائیت که یک آیین دست ساز و کاملاً مرتبط با استعمارگرانی از قبیل انگلستان و امریکا، در آغاز فعالیت خود را در ایران آغاز کرد.

اوج فعالیت این فرقه انحرافی را باید در دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار دانست، که پس از آن در دوره سلطنت احمدشاه، رضاخان و نیز دوره دوم محمدرضا، بهائیان در ایران بسط و سلطه بیشتری یافتند و توانستند برای این آیین انحرافی پیروان بیشتری پیدا کنند.

درباره تحلیل شکل گیری این آیین انحرافی و علل قوت یافتن آن در ابتدای دوره ادعای بابی گری، نظرات متفاوتی ارائه شده است که در ذیل به چند مورد آنها اشاره می شود.

نظر اول، معتقد است که هر چند بهائی گری و بابی گری انحرافی نابخشودنی و تحریفی اساسی در آموزه های دینی مسلمانان محسوب می شود، اما به دلیل ویژگی های شخصیتی علی محمد شیرازی که ادعای بابی گری را آغاز کرد و مخبط و معلول بودن وی از لحاظ ذهنی، نباید این پدیده را در آغاز ادعای بابی گری یک توطئه و دسیسه دانست.

آنچه مسلم است، بعدها این شخص و ادعای بیمارگونه وی از سوی کانون های استعماری و استعمارگران انگلیسی و امریکایی مورد استفاده قرار گرفت و آنها در جهت اهداف استعماری خویش و برای از میان بردن اسلام و قدرت علمای واقعی آن به پشتیبانی از این فرقه ضاله دست زدند. بر این مبنا بهائی گری در ابتدای تشکیل یک مالیخولیای شخصی پنداشته می شود که در مرحله بقا و بسط از سوی استعمارگران مورد استفاده قرار گرفته است.

بدین ترتیب، بابیت و بهائیت در مرحله ایجاد و نشأت گرفتن محصول کار غرب و بخصوص استعمارگران زرسالار پنداشته نمی شود، اما در مرحله بقا و بسط کاملاً وابسته به آنها بوده است.

این گروه برای مستدل کردن فرضیه خویش به سابقه زندگی علی محمد شیرازی استناد می کنند، که یک جوان مخبط، با آگاهی های مذهبی اندک و گاه بیمارگونه بوده است و ادعای بابیت و دیگر ادعاهای بعدی او را می توان به همین تفکر مالیخولیایی وی منتسب دانست.

نظر دیگری که در این زمینه مطرح است، این است که فرقه ضاله بابیت و بهائیت نه تنها در ایفا و بسط، بلکه در ایجاد و شکل گیری اولیه و حتی در آغاز دعوی بابیت از سوی علی محمد شیرازی، یک فعالیت استعماری و برنامه ریزی شده از سوی زرسالاران و استعمارگرانی بوده است، که خواهان هدم اسلام و برداشتن این مانع از سر راه منافع خویش بوده اند.

این نظر قطعاً در بخش ایفا و بسط با نظر اول مشترک است و تلاشهای استعمارگران و وابستگان به آنها و دست نشانندگان ایشان را در کمک به بسط نفوذ و قدرت یافتن بهائیان منکر نمی شود، اما معتقد است دعوی اولیه بابیت و شکل گیری ابتدایی این فرقه ضاله نیز با تلاش و برنامه ریزی ایادی استعمار و کانون های استعماری شکل گرفته است.

به نوشته یکی از محققان این زمینه: «برخلاف نظر مورخینی چون احمد کسروی و فریدون آدمیت که بابی گری اولیه را جنبشی خودجوش و ناوابسته به قدرت های استعماری می دانند (و علی رغم بدبین بودن نسبت به این فرقه نفوذ استعمار در این فرقه را از زمان انشعاب بابی گری به دو فرقه ازلی و بهایی می دانند)، پژوهش من بر پیوندهای اولیه علی محمد باب و پیروان او با کانون های معینی تاکید دارد که شبکه ای از خاندان های قدرتمند و ثروتمند یهودی در زمره شرکای اصلی آن بودند.

این تصویر بابی گری را از اساس و از بدو پیدایش فرقه ای مشابه با دوندیهای ترکیه و فرانکیست های اروپای شرقی جلوه گر می سازد.»<sup>1</sup>

طرفداران این نظر دوم استدلال هایی را برای این نظر خویش بیان می کنند، از جمله این که برخلاف نظر اول که علی محمدباب را یک جوان مخبط که دارای شعور دینی بالایی نبوده است و از عالم سیاست و زیر و بالای آن نیز اطلاع چندانی نداشته می دانند و معتقدند که صرفاً براساس یک توهم مالیخولیایی وی دست به این ادعا و تشکیل این فرقه زده است، گروه دوم معتقدند که علی محمد باب اصولاً تحت تاثیر فعالیتهای کانون های قدرتمند یهودی به این ادعا دست زد.

شاهد اینان بر این مدعا این است که علی محمد شیرازی، مدتی پیش از ادعای باطل خویش به مدت 5 سال در بوشهر و در یک تجارتخانه کاملاً مرتبط با کمپانی های یهودی و انگلیسی کار می کرده است و این استعمارگران یهودی و انگلیسی او را در همان زمان شناسایی کرده بودند و چون وی را برای پیشبرد اهداف خویش مفید و کارا می دانستند، در جهت ادعای مذکور سوقش دادند و به عبارت بهتر، این کانون های استعماری بودند که استعداد علی محمد را برای ایجاد یک فرقه انحرافی تشخیص دادند و او را بر انجام این کار تحریض کردند.

این که کدامیک از این دو تحلیل و برداشت می تواند بیشتر به واقعیت نزدیک باشد، نیازمند بررسی های دقیق و موشکافانه است.

این بررسی خود نیازمند جمع آوری و تدقیق در تمامی ادله دو طرف و سپس ارزیابی هر یک از آن دلایل است؛ اما در یک بررسی اجمالی و اظهار نظر بدوی می توان گفت که نظر گروه دوم بیشتر با واقعیت های تاریخی سازگار است و در ارائه یک تحلیل کلی نسبت به چرایی و چگونگی شکل گیری این آیین انحرافی کارا و کارسازتر به نظر می رسد.

در استدلال برای این که چرا نظر دوم را بر نظر اول ترجیح دادیم، به موارد زیر اشاره می کنیم:

1- اگر برآستی علی محمد باب جوانی بی اطلاع بود که از سر اختلال شعور یا تفکرات مالیخولیایی دست به چنین ادعای بزرگی زده بود، آیا توقع آن نمی رفت که این ادعای بی مبنا و انحرافی بزودی فراموش شود و این جوان مخبط و ادعای بزرگش همانند هزاران مورد دیگری که در این زمینه همانند او بوده اند به دست فراموشی سپرده شود؟

به نظر می رسد که چنین است، یعنی اگر حمایت های بی دریغ و قدرتمندانه ارباب نفوذ و صاحبان زر نبود، ادعای بابیت نه تنها در همان اوان آن با شکست و اضمحلال روبه رو می شد، بلکه یادی از آن هم در خاطره ها باقی نمی ماند، اما کانون های استعماری که از ابتدا او را بر این دعوی باطل تشجیع کردند، با حمایت های فراوان مانع از هدم و حذف این فرقه ضاله شدند.

2- نکته جالب تری که می توان به آن اشاره کرد، این است که پیروان اولیه باب و پذیرندگان اولیه این ادعای دروغین، گروهی از عوام و جهال مردم نبودند، بلکه برخی اهل سیاست و دقیقا همان هایی بودند که وابستگی ایشان به قدرت های خارجی و کانون های استعماری برجسته و در طول تاریخ زبانزد همگان است.

اگر علی محمد شیرازی به عنوان یک جوان مخبط به اتکای خویش و بدون هیچ گونه حمایت خارجی دست به این ادعا زده بود، توقع می رفت که این ادعا ابتدا در میان جهال و عوام الناس همان منطقه آغاز ادعا فراگیر شود و نیز دوره ای طولانی برای بسط این ادعا در میان دیگر جهال و عوام سپری شود، حال آن که شاهد آن هستیم که پیروان اولیه (که البته در پیرو بودن آنها شک اساسی وجود دارد و در حقیقت باید گفت حامیان اولیه) باب و ادعای او به جای جهال در میان سیاستمداران وابسته به استعمار پیدا می شوند.

به تعبیر نویسنده کتاب «ایران در راهیابی فرهنگی» باب نخستین مریدان خود را نه در میان جهال، بلکه در طبقات بالای کشور یافت... حاج میرزا آقاسی که جای خود داشت، باب از او به ستایش یاد می کند و می نویسد «بدیهی است که حاجی به حقیقت آگاه است».

حمایت های پشت پرده حاج میرزا آقاسی و نیز حمایت های علنی بسیاری دیگر از سیاستمداران وابسته از جمله حاکم وقت اصفهان، آن هم در اولین مراحل آغاز دعوی بابی گری نشان از آن دارد که بابی گری به جای آن که به یک توده ناآگاه که از یک ادعای پوچ حمایت می کنند مستظهر باشد، به یک گروه سیاستمدار وابسته که از کانونی استعماری خط می گیرند مستظهر بوده است و به طور کلی، برای این ادعای بزرگ و همگانی کردن آن برنامه ریزی های قبلی صورت گرفته بوده است.

3- نکته حایز اهمیت دیگر در این زمینه جدیدالاسلام های یهودی و گرویدن تعداد زیادی از آنها به بابیت و بهائیت است. تاریخ معاصر ایران در بررسی ادعای باطل بابیت و تشکیل بهائیت حاکی از آن است که تعداد زیادی از جدیدالاسلام های یهودی در همان اوایل کار بابیت و بهائیت به این فرقه پیوستند و بدنه اجتماعی این گروه را تقویت نمودند.

این امر حاکی از 2 نکته است. اول این که بابیت در میان مردم چندان جایی نیافته بوده و عوام الناس به آن گرایش چندانی پیدا نکردند. چرا که اگر چنین بود، نیازی به سیاهی لشکر و تهیه طرفداران دروغینی از میان یهودیان نبود و همین امر که یک عده کثیر از یهودیان گروه گروه اسلام می آورند و بعد هم ادعای طرفداری از باب را می کنند و از میان این همه فرق اسلامی به این فرقه ضائه غیراسلامی معتقد می شوند، حاکی از آن است که بابیت در ایجاد بدنه اجتماعی مورد نیاز خود ناتوان بوده است. برآستی اگر ادعای باب یک ادعای ساده و بدون حمایت خارجی بود که از سوی فردی که دچار اختلال شعور شده است صورت می گرفت، آیا باید چنین می شد که حمایت عوام الناس را هم کسب نکند، اما از حمایت سیاستمداران پرقدرتی چون آقاسی بهره مند شود.

نکته دومی که از این موضوع می توان برداشت کرد این است که ادعای باب کاملا مورد حمایت و دست پرورده کانون های زرسالار یهودی صهیونیست بوده است، چرا که آنها با پیدا نشدن طرفداران مردمی برای باب نگران آن شده اند و به یک سری از نیروهای تحت امر خود در میان جامعه یهود ایران دستور تغییر دروغین آیین را داده اند که این یهودیان به دروغ اظهار اسلام و سپس اظهار بهائیت و پذیرش دعوی بابی گری کنند. اگر بابی گری و ادعای علی محمد شیرازی دست ساخته استعمارگران و یهودیان نبود، هرگز در مراحل اولیه این ادعا، چنین از آن حمایت نمی شد و یهودیان با تغییر ظاهری دین خود به حمایت از آن نمی شتافتند به نحوی که به اعتقاد برخی تاریخ دانان «گرویدن وسیع یهودیان به بهایی گری سبب افزایش کمی و کیفی این فرقه و گسترش جدی آن در ایران شد».

بنابراین به نظر می رسد که نظر اول در این زمینه صائب تر و به واقع نزدیک تر است.

به این ترتیب بهائیت و بابی گری نه تنها در مرحله بسط و ابقا، بلکه در مرحله ایجاد و شکل گیری هم دست ساز کانون های استعماری بوده است.

پانویس:

1- عبدالله شهبازی، جستارهایی از تاریخ بهایی گری در ایران، ص 21

2- هما ناطق، ایران در راهیابی فرهنگی، به نقل از شهبازی در جستارهایی از تاریخ بهایی گری.